

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

انجمن اجتماعی زحمتکشان افغانستان

نیما

۱۲ جون ۲۰۱۳

جان آغا:

«بیا در زبان مره شور نتي که خون گريه می کنم»

زیار: «سلام، میشه خوده به خوانندگان نشریه «زیار» معرفی کنی؟»

جان آغا: «وا لیکم سلام. نام مه جان آغا اس و کارمند ناحیه شانزدهم شاروالی کابل استم.»



زیار: «برادر عزیز، شما که کارگر تنظیف شاروالی هستید، وضعیت کار تان را چگونه می بینید؟»

جان آغا: «شما خودی تان ببینین که وضع ما کارگرای شاروالی چگونه است. تمام روز کار، تمام روز زحمت، تمام

روز جارو، تما روز کندن کاری و پاک کاری، ای زندگی یک کارگر شاروالی اس.»

زیار: «وضعیت زندگی تان چطور است؟»

جان آغا: «ای بیا در! از وضعیت زندگی سبیل مانده ما چی می خوائی؟ د فامیل ۱۰ نفر استیم که خودم یک بچه ویک

دختر دارم. همراهی خانمم چهار نفر میشیم. پنج اولاد بیا درم همراهی خانم بیا درم هم کت ما زندگی می کنن، چون بیا درم

پولیس ترافیک بود و د انفجار چند وخت پیش د نزدیک ریاست «امنیت ملی» شهید شد. حالی تمام فامیلش پیش مه مانده.

بیا درم، زبان مره شور نتي که خون گريه می کنم. خودت از مه بهتر می فامی که چه روزگاری باید داشته باشم.»

زیار: «آیا بدون شما، کس دیگه هم از خانواده تان کار می کند؟»

جان آغا: «نی بیادرم، ده خانه تنه خودم کارمی کنم و از شاروالی خو ماهانه ۵۲۰۰ تا ۵۳۰۰ افغانی جور کده می تانم و چون عیال ما زیاد اس باز از طرف دیگر جوالی گری میکنم. ماهانه یک ۸۰۰۰ افغانی جور کده می تانم و از ای پول ۲۰۰۰ افغانی ره کرایه خانه میتم، دگایش هم مصرف خانه میشه. مه مریضی زردی هم دارم ولی پیش داکتررفته نمیتانم. چون اگه پیش داکتر بری، تاکه ماینیت می کنه میگه ۲۰۰ افغانی شد. هیچ دلشان به حال ما غریبا نمی سوزه. تو باورکو که د یک ماه یکبار گوشت می خریم و میوه خو بیخی یادم نمیایه که آخرین بار کی خریدیم. یگان وخت همسایا، یگان میوه و دانه روان می کنن.»

زیار: «رویه مردم همایتان چطور است؟»

جان آغا: «بیادرم، بعض کسا خو بسیار لوکس شده و زمینه نمی بینن. راستی بریت یک خاطره خوده قصه کنم. چن وخت پیش دهمی مارکیت مکرویان کهنه سرکه پاک کاری داشتیم که یک موتر قیمتی و شیشه سیاه که بسیار بد رقم می دواند از دور طرفم آمد و نزدیک بود که مره بزنه. مه سرش صدا کدم که بیادرم کمکی زیر پایته خو ببین. مره گفت، برو لوده بی عقل، تو شاروالی گنده هم حالی سرما گپ می زنی. مه هیچ چیز بریش گفته نتانستم. بیادرم، حالی احترام نمانده. چند ماه پیش یک کارمند ریش سفید ما ره زده بودن و او بیچاره چن وخت ده حالت کوما بود. ولی مردمی که مثل ما زحمتکش هستن ما را دوست دارن، چون اونام می فامن که زحمت یانی چه و زندگی یک کارگر یانی چه.»

زیار: «تشکر، از این که با تمام خستگی تان حاضر شدید که با نشریه زیار که انعکاس دهنده زندگی و خواست های تمام زحمتکشان است، مصاحبه کردید..»

جان آغا: «خیر ببینی بیادرم که احوال ما غریبا ره گرفتی. خانه ات آباد.»